

تمدن‌سازی انبیای ابراهیمی؛ فتنه‌ها و راهکارها

(مطالعه موردی: حضرت موسی علیه السلام)

اصغر منتظرالقائم* / زهرا سلیمانی**

چکیده

موضوع تمدن‌سازی در حکومت‌های انبیا همواره از موضوعات مهم و چالش برانگیز در حوزه فرهنگ و تمدن بوده است. بی‌تردید، بررسی مصداق‌های تاریخی این مقوله، کمک شایانی در شفافیت موضوع و نظریه‌پردازی‌ها دارد. قرآن کریم برای موسی علیه السلام دو ویژگی دانایی و توانایی را به کار برده است (قصص: ۱۴). همین مسئله، توجه حاکمیت الهی را به ضرورت دانایی و توانایی در نظام حکومت دینی روشن می‌سازد. حضرت موسی علیه السلام ضمن داشتن این دو صفت، با آگاهی و قاطعیت در برابر فتنه‌های سیاسی و فرهنگی، برنامه‌ای مدون برای اصلاح اجتماعی و دستیابی به جامعه‌ای دینی فراهم کرد. این مطلب محور این پژوهش است.

کلیدواژه‌ها: حضرت موسی علیه السلام، حکومت دینی، تمدن‌سازی، پیشرفت و فتنه.

* دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

** کارشناس ارشد تاریخ اسلام از دانشگاه اصفهان

دریافت: ۱۳۸۹/۱۱/۲۵ - پذیرش: ۱۳۹۰/۲/۱۳

حضرت موسی علیه السلام از پیامبران بزرگ ابراهیمی است که برای رهبری مردم به سوی کمال بشری و مراحل نوین تمدن، برانگیخته شد و دولت جدید متمدنی را به وجود آورد. این پیامبر بزرگ، بنی اسرائیل را از نفاق، نژادپرستی، مالپرستی و گرایش‌های الحادی نجات داد. از حوادث مهم دوران این پیامبر، همان حرکت انقلابی او علیه فرعون مصر و در نهایت، تشکیل حکومت انقلابی است. رسالتی که بر دوش موسی بود - چنان‌که سید قطب گفته است - جدای از رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله، بزرگ‌ترین و سنگین‌ترین رسالتی است که بر دوش بشری نهاده شده است، زیرا با کسی روبه‌روست که صاحب کهن‌ترین تاج و تخت، پایدارترین حکومت و ریشه‌دارترین تمدن است، و وظیفه رهاسازی مردمی را دارد که به بردگی و بیگاری خو گرفته‌اند.^۱ بنابراین در این نوشتار ابتدا واژه‌های حکومت و تمدن‌سازی را تعریف کرده و سپس به تبیین موضوع مقاله پرداخته می‌شود.

در کاربردهای قرآنی، «حکومت» از «حکم» به معنای منع برای اصلاح یا جلوگیری از ظلم می‌آید.^۲ بنابراین در اصل این واژه، معنای مبارزه و مخالفت با فساد و ظلم نهفته است و حکومت می‌بایست در راستای جلوگیری از ظلم و فساد و اصلاح جامعه حرکت کند. حکومت به گستره کلمه، عبارت از نهادی است که امتیاز فرمانروا و فرمانبردار را در یک جامعه مشخص می‌کند و در مفهوم محدودتری به ترکیب نوع ویژه‌ای از اجتماع انسانی به نام «ملت» توصیف شده است.^۳ تمدن‌سازی نیز نوع خاصی از توسعه مادی و معنوی است که در جامعه‌ای ویژه رخ می‌نماید.^۴

روش تحقیق در این مقاله، توصیفی - تحلیلی با تکیه بر منابع تاریخی است. فرضیه تحقیق آن است که حضرت موسی علیه السلام به عنوان پیامبری ابراهیمی توانست حکومتی الهی با اهداف اصلاحی تشکیل دهد و با مدیریت کردن فتنه‌ها به تشکیل دولت مصلح و کارآمد، موفق شد.

الف) دولت موسی علیه السلام

موسی به معنای از آب کشیده شده است.^۵ فاصله زمانی ایشان تا حضرت یوسف علیه السلام به چهار صد سال می‌رسد و از نوادگان لاوی، پسر یعقوب محسوب می‌شود.^۶ ایشان حدود ۱۲۰ سال عمر کرد.^۷ نسبت او بنا به گزارش تورات این گونه است: موسی پسر عمران (عمرام)، پسر قهات (قاهت)، پسر لاوی، پسر یعقوب، پسر اسحاق، پسر ابراهیم بود.^۸

ایشان بین قرن‌های ۱۵ - ۱۳ پیش از میلاد، ظهور کرده است. نام موسی علیه السلام ۱۲۰ بار در قرآن مجید آمده و وقایع زندگی او بیش از دیگران در قرآن یاد شده است.^۹

طبری و ابن‌اثیر، فرعون زمان موسی علیه السلام را قابوس پسر مصعب نوشته‌اند.^{۱۰} طنطاوی مصری در تفسیر الجواهر، از استاد باستان‌شناس خود، نقل می‌کند که رامسس دوم (سیوزستریس) همان فرعون است که حضرت موسی علیه السلام را پرورش داد و فرزندش ریان، معروف به منفتاح، همان فرعون است که در دریا غرق شد و سنگ نبشته‌های موجود در موزه مصر حاکی از ادعای خدایی این فرعون و شکنجه کردن ملت مغلوب و به کارگیری و استضعاف بنی‌اسرائیل است.^{۱۱}

موسی علیه السلام در سخت‌ترین شرایط به دنیا آمد. او به نوعی موعود بنی‌اسرائیل بود، زیرا یوسف علیه السلام خبر آمدنش را داده بود. او در کاخ فرعون بزرگ شد. برای او آموزگاران آوردند و خواندن، نوشتن، حساب و ستاره‌شناسی را آموخت و بسیاری از داستان‌ها و آداب و آیین‌های مصریان را خواند و - چنان‌که در انجیل آمده - با همه حکمت‌ها و دانش‌های مصریان آشنا شد.^{۱۲} در داستان نزاع مردی قبطی با یکی از هواداران موسی و کشته شدن مرد قبطی توسط موسی علیه السلام، وی از مصر خارج شد^{۱۳} (قصص، ۱۵-۱۹). موسی علیه السلام پس از اقامت ده ساله در مدین و ازدواج با دختر شعیب، به مصر بازگشت و این بار رسالت الهی یافته بود.^{۱۴} برجسته‌ترین بخش رسالت (موسی و هارون رفتن نزد فرعون و آزادسازی اسرائیلیان از دست او و بازگردان آنان به توحید و یکتاپرستی، نیز بازگرداندنشان به سرزمین مقدسی که خدا خواسته بود تا در آنجا زندگی کنند، تا آنگاه که به فساد گراییده و خدا نابودشان سازد، می‌باشد.^{۱۵}

در هر حال، موسی علیه السلام پس از هجرت چند ساله از مصر، دوباره به مصر باز می‌گردد و پس از مبارزاتی چند با فرعون و اشرافیت مصر، هجرت دوم آغاز می‌شود و موسی همراه قوم خود که از بازستاندن شهر و اسکان یافتن در آن عاجزند، چهل سال زندگی صحرائی و هجرت دیگری را تجربه می‌کند؛ گویی هجرت و زندگی در صحرا دو راز بزرگانند برای هدف‌های بزرگ که انسان در آینه تمدن شهری بدان نیازمند است. در ماجرای موسی علیه السلام با موقعیتی کاملاً سیاسی روبه‌رو هستیم؛ ظلم یک نظام به مردمی بی‌گناه و به خواری کشانیدن آنان و وجود انبوهی از مردم مستضعف که ۴۳۰ سال تحت اسارت فرعونیان بودند.^{۱۶} بنابراین در اینجا سخن از مردم، مبارزه با حکومت ظلم و برپایی حکومت عدل،

یعنی شاخصه‌های یک نظام حکومت دینی در میان است و از این رو، موسی علیه السلام رهبر انقلابی دینی - اجتماعی است. در ماجرای موسی علیه السلام اولین نقش اساسی را زنان برعهده دارند. در واقع، سنگ بنای حاکمیت موسی توسط زنان پی‌ریزی می‌شود. نقش مادر، خواهر موسی علیه السلام و همسر فرعون در این ماجرا خطیر و مهم است. ویل دورانت در باره اوضاع اجتماعی عصر موسی علیه السلام و زنان می‌گوید:

این قوم (بنی اسرائیل) نیز مانند همه اقوام جنگ‌جو زن را مایه مصیبت و بدبختی می‌دانستند، وجود او فقط از آن رو قابل تحمل بود که یگانه منبع تولید سرباز بود...^{۱۷}
در چنین شرایطی این سه زن با ایمان به درستی عمل خویش، حرکت اصلاحی خود را آغاز و موسی علیه السلام را یاری کردند.

ب) موسی علیه السلام، مصلح الهی

موسی علیه السلام برنامه اصلی خود را اصلاح اجتماعی برای رسیدن به یک جامعه دینی قرار داده بود. مقدمات این حرکت انقلابی، دانایی (علم) و حکم است، چنان‌که در مورد یوسف علیه السلام نیز صدق می‌کرد.^{۱۸} بر این اساس برای هر دو پیامبر آمده است: «وقتی رشد کرد و به کمال رسید، ما به او علم و حکم دادیم و بدین گونه افراد محسن را پاداش می‌دهیم». (قصص: ۱۴)
یوسف علیه السلام در مدیریت و اصلاح اقتصادی، مصداق واژه «محسن» است و موسی علیه السلام در حرکت انقلابی:

موسی علیه السلام در شهرهای مصر با مسائل اجتماعی، ظلم اغنیا و تیره‌بختی بنی اسرائیل در حکومت آشنا شد و شروع به آگاه کردن مردم نمود. بنی اسرائیل برگرد او جمع می‌شدند و سخنان او را می‌شنیدند تا زمانی که به رشد و کمال رسید و علناً مخالفت با فرعون را آغاز نمود. فرعونیان از او در هراس افتادند و به همین دلیل بود که در مصر رفت و آمد نمی‌کرد مگر با نگرانی.^{۱۹}

قرآن، آغاز حرکت انقلابی حضرت موسی علیه السلام را این گونه بیان می‌فرماید:

موسی علیه السلام پنهان از چشم مردم به شهر وارد شد و در آنجا نزاعی را بین یکی از پیروان و یکی از دشمنان خود یافت. آنکه از پیروان او بود از وی کمک خواست و موسی علیه السلام به یاری او، مستی بر دشمن زد. (قصص: ۱۵)

این نمونه‌ای از حرکت ضد استکباری موسی علیه السلام است که به منظور دفاع از مظلوم به پاخاست.^{۲۰}

نکته مهم در این ماجرا این است که جامعه مصر زمان موسی علیه السلام نیز او را به عنوان مصلح می‌شناختند، چنان‌که موسی علیه السلام روز دیگر که باز شاهد درگیری همان هوادار بنی اسرائیلی خود با فرد دیگری از دستگاه حکومتی بود، از وی انتقاد کرد و او را گمراه خواند و او در جواب به موسی علیه السلام گفت: «... ای موسی تو می‌خواهی در این سرزمین زورگویی کنی و نمی‌خواهی [چنان‌که ادعا داری و مشهور است] اصلاح به عمل آوری»^{۲۱} (قصص / ۱۹).

بنابر این، هم موسی علیه السلام خود را به عنوان مصلح الاهی معرفی کرد و هم در میان مردم به عنوان مصلح مشهور بود. البته اصلاح و اصلاح‌طلبی سیاسی، اصطلاحی منحصرأ مربوط به اداره سیاسی دنیوی جوامع است، در حالی که اصلاح توسط انبیا، حاکمیت سیاسی رهبری الاهی است مبتنی بر دستورات خداوند.

۱. معنای مصلح در قرآن و ادبیات امروز

در ادبیات سیاسی معاصر، «اصلاح» ترجمه «رفرم»^{۲۲} است که با مفهوم قرآنی اصلاح، متفاوت است. رفرم‌اسیون، نام نهضتی است که با اسم مارتین لوتر،^{۲۳} متفکر و اصلاح‌گرای قرن شانزده میلاد پیوند خورده است. او با شرکت در مناظره‌هایی با اصحاب فکر، از مذهب رسمی اروپا، یعنی مسیحیت کاتولیک انتقادهای بنیادی کرد و به ایجاد جریان‌های موسوم به «جنبش لوتری»^{۲۴} و تأسیس مذهب جدید و حوزه فرهنگ مسیحی غربی، منجر شد. رفرم، نزد سوسیالیتهای نیز معنای دیگری یافت. سوسیالیست‌های قرن نوزدهم دو شاخه بودند که یکی از آنها انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیسم (جامعه اشتراکی) را جز از طریق انقلاب میسر نمی‌دانست و شاخه دیگر، برگزار مسالمت‌آمیز از وضع اول به دوم اصرار داشت و به اصطلاح قائل به رفرمیسم، یعنی تغییر از راه اصلاحات و با استفاده از زمان و نه به شکل انقلاب بود.^{۲۵} برای فهم معنای واژه اصلاح از نظر قرآن می‌توان به آیه‌ای که راجع بنی اسرائیل است و تعریفی گویا از مصلح را ارائه می‌دهد، توجه کرد:

۲. ویژگی‌های دولت مصلح الاهی

یک - تمسک به وحی و برپایی عبادت

«و کسانی که به کتاب الاهی تمسک نموده و نماز را برپای دارند (مصلح‌اند) و ما اجر مصلحان را تباه نمی‌سازیم» (اعراف: ۱۷۰).

طبرسی در تفسیر مجمع البیان مراد از «کتاب» را در این آیه، تورات و بنا به روایتی قرآن می‌داند.^{۲۶} طبق این آیه و آیه‌های قبل و بعد که در مورد بنی اسرائیل است، آنان پس از موسی ﷺ چند دسته شده و تنها عده‌ای از آنان به کتاب الهی، یعنی تورات، تمسک کرده و بقیه از مسیر اصلی دین، خارج شدند، چنانکه تورات نیز به این مسئله اذعان دارد: بنی اسرائیل که سال‌ها سرشتشان به بندگی و بیگاری خو گرفته بود، به موسی ایمان نیاوردند.^{۲۷} قرآن نیز راجع به ایمان آوردن یا نیاوردن بنی اسرائیل می‌فرماید: «جز اندکی از زادگان قوم موسی، کسی به او ایمان نیاورد» (یوسف: ۸۳).

بنابر این، دولت مصلح، دولتی است که کتاب الهی را قانون قرار داده و نماز را که در همه شرایع و از جمله شریعت موسی ﷺ وجود داشته است، مبنای کار خود قرار دهد. موسی ﷺ الگویی برای برپایی یک دولت الهی و مصلح است، زیرا در کار اصلاح خود به دو مبنای این اصل (تمسک به قرآن و نماز) عمل کرد.^{۲۸}

۲- برتری منطق نرم و رسا

یکی دیگر از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که باید در حکومت الهی وجود داشته باشد، برتری و رسایی منطق و رسانه است. نهادهای اجتماعی، حقوق مدنی و شهروندی، رسانه، دیپلماسی فعال و مبتنی بر حقوق پذیرفته شده جهانی و . . . در این برتری جای دارند.^{۲۹} این برتری در چند جای حرکت اصلاحی موسی وجود دارد، از جمله وقتی موسی و هارون ﷺ مأمور شدند تا با فرعون به نرمی و انعطاف (قولاً لیناً) سخن گویند. (طه: ۴۴). همچنین آنجا که موسی ﷺ با صبر و آرامش اجازه داد تا ساحران ابتدا کار خود را شروع کنند (طه: ۶۶). موسی ﷺ برای سخن گفتن صریح و فصیح و برای تبلیغ آیین جدید به یآوری نیاز داشت. هارون ﷺ به سبب داشتن زبان گویا و فصیح و آشنایی‌اش با وضعیت ده ساله اخیر مصر و بنی اسرائیل، یار بسیار مهمی برای موسی ﷺ بود، از این رو وی از خدا خواستار همیاری هارون شد (قصص: ۳۵). بدیهی است که حرکت انقلابی و اصلاحی نیازمند برنامه‌ریزی، آینده‌نگری و زبانی رسا برای تبیین اهداف و چیره شدن بر ادبیات رقیبان است.

۳- تبدیل تهدیدها به فرصت، اصلی استراتژیک در حکومت الهی

اعجاز موسی ﷺ فرعون و درباریان او را هراسان کرد،^{۳۰} از این رو فرعون در صدد برآمد به مبارزه با جادوی موسی ﷺ پردازد و ساحرانی جمع کرد. ساحران که به پیروزی خود

پشت گرم بودند کار را به موسی واگذاشتند (طه: ۶۵). و موسی نیز از روی فروتنی، آنان را بر خود پیشی داد (شعرا: ۴۳). قرطبی گفته است: آنان در برابر موسی از در ادب درآمدند و همین ادب ورزی و فروتنی، زمینه ایمان‌آوری و رستگاری آنان شد.^{۳۱}

موسی از این مسئله به صورت فرصتی برای ترویج دین و شریعت خود استفاده کرد. جادوگران با دیدن معجزه موسی به او ایمان آوردند. از عواملی که سبب شد جادوگران بلافاصله با دیدن معجزه موسی ﷺ به او ایمان آورند، دانش و خیره بودن آنان در جادو بود، زیرا اگر فردی در فنی متخصص باشد، برای پذیرش حقیقت، از دیگران آماده‌تر است، چراکه زودتر از دیگران به آن حقیقت، پی می‌برد.

بنا بر این، آنان تهدید فرعون را به هیچ گرفتند.^{۳۲} در حکومت‌های انبیاء ﷺ می‌توان موارد بسیاری از تبدیل تهدیدها به فرصت‌ها را یافت، به ویژه در حرکت‌های حضرت رسول ﷺ که سعی داشت هرگونه خطری را با روش‌های متنوع، مثل بخشش، پاداش، تضمین جان و مال، امان‌نامه، بستن عهدنامه و ... تبدیل به موقعیتی برای تثبیت دین کند. و این از اصلی‌ترین استراتژی‌های دین‌الاهی برای پیشرفت است.

هدف دین‌الاهی و حکومت‌الاهی انسان‌سازی است، از این رو به افراد، فرصت بازگشت و اصلاح می‌دهد و در این کار، منافع مادی و معنوی آن فرد یا جامعه را در نظر می‌گیرد، در صورتی که در نظام‌های دیگر تنها برای رفع خطرات حاکمیت با هزینه کمتر، به این کار مبادرت می‌شود.^{۳۳}

سرانجام بعد از شکست فرعون و غرق شدن در رود نیل، موسی به همراه بنی‌اسرائیل به سرزمین موعود، یعنی شام قدیم رفتند.^{۳۴} حکومت موسی ﷺ از زمانی که رسالت یافت و به مصر بازگشت، آغاز شد و الگوی حاکمیت او از همان زمان جوانی که به بیدارگری در بین بنی‌اسرائیل پرداخت، شروع شده بود. موسی ﷺ در طول زندگی خود با سه قدرت طاغوتی تجاوزگر مبارزه کرد:

الف- فرعون که مظهر قدرت حکومت بود.

ب- قارون که مظهر ثروت و سنبل فساد اقتصادی و فتنه اقتصادی در جامعه بود.^{۳۵}

ج- سامری که مظهر بدعت دینی و فریب و اغفال و فتنه فرهنگی بود.^{۳۶}

برخورد حکومت موسی با بدعت و فتنه فرهنگی

سامری از بنی‌اسرائیل نبود، اما در میان ایشان زندگی می‌کرد. وی شغل زرگری داشت و تا

اندازه‌ای طالع بینی می‌دانست. هنگامی که موسی علیه السلام برای دریافت وحی و گرفتن الواح مقدس به کوه طور رفت، سامری که پیشینه گوساله‌پرستی داشت، گوساله‌ای ساخت و آن را تزئین کرد و همچون الهه‌ای به مردم عرضه نمود و این گونه عده زیادی را به پرستش گوساله کشاند.^{۳۷}

گفته شده از سیصد هزار نفر که قوم موسی را تشکیل می‌دادند، فقط دوازده هزار نفر در فتنه سامری، گوساله را سجده نکردند.^{۳۸} بنابراین، ریشه‌های بت‌پرستی همچنان در جان بنی‌اسرائیل پایدار بوده است. همه اینها چیزی نیست جز بازتابی از گرایش‌های بت‌پرستانه که بنی‌اسرائیل در مصر بدان خو گرفته بودند، زیرا گوساله‌پرستی در مصر پیشینه‌ای بسیار کهن دارد و به حوالی سال ۳۲۰۰ پیش از میلاد باز می‌گردد.^{۳۹}

از قرآن - و نه از تورات - بر می‌آید که اسرائیلیان پس از بیرون رفتن از مصر، دوبار به ارتداد روی آوردند. نخستین آنها می‌تواند با هاتورپرستی جور در آید و دومین با گوساله‌پرستی،^{۴۰} چنان‌که وقتی از نیل عبور کرده و به قومی رسیدند که بت‌پرست بودند، خواستند معبودی چون آنان داشته باشند.^{۴۱} سامری فتنه‌گر و همفکران او گوساله را خدای بنی‌اسرائیل و موسی خواند: «... فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى...» (طه: ۸۸).

موسی پس از بازگشت از میعادگاه وحی و با خبر شدن از ماجرا، برادر خود را که جانشین و حاکم بنی‌اسرائیل بود، بازخواست کرد، سامری را تنبیه و گوساله فتنه را از بین برد. در تورات، سازنده گوساله را هارون ذکر کرده‌اند.^{۴۲} هارون در جواب موسی علیه السلام، نافرمانی بنی‌اسرائیل و ترس از فرقه‌گرایی بین آنها را مطرح کرد.^{۴۳} سامری هم به فریب نفس اعتراف نمود: «و كَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي»؛ (طه: ۹۶) نفس من چنین فتنه‌انگیزی را به نظرم جلوه داد. برخورد موسی علیه السلام در این فتنه بزرگ با عوامل فتنه راهکارهای مهمی در حکومت الاهی را نشان می‌دهد. او عامل اصلی فتنه، یعنی سامری را با قانون «لامساس» تنبیه کرد و نماد فتنه را از بین برد.^{۴۴} قانون لا مساس یکی از قواعدی است که در فقه القرآن مطرح است و به موجب آن موسی علیه السلام مقرر کرد که تا سامری زنده است تک و تنها زندگی کند و مظاهر اجتماع انسانی را از وی قلع‌نمود و این یعنی حسرت دائمی و تنهایی و وحشت بی سرانجام.^{۴۵} وی بار دیگر قوم خویش را به توحید یادآور شد.^{۴۶}

د) راهبردهای حکومت الاهی موسی علیه السلام در مقابله با انحراف فرهنگی یا فرهنگ انحرافی
 سامری و همفکران او نماد کجروی و بدعت در جامعه دینی‌اند. رهبر و حاکم جامعه در برابر فتنه‌های دینی، وظایفی دارند و جامعه نیز نیازمند امنیت اجتماعی است. در حکومت موسی علیه السلام گرچه هارون گناهی نداشت، اما بازخواست شد و سامری به لا مساس (محرومیت از پایگاه‌های اجتماعی و ارتباطات طبیعی با مردم) محروم گردید تا جامعه از فکر مسموم او مصون باشد. برخورد فیزیکی با نماد پرستش هم جالب توجه است. این نماد می‌توانست به دلایل هنری و اقتصادی - با توجه به اینکه قوم موسی از زر و زیورشان تندیس گوساله‌ای را ساختند^{۴۷} - نگهداری شود، اما موسی علیه السلام که حکومتی را با اهداف اصلاحی تشکیل داده بود، به صورت انقلابی عمل کرد نه سازش‌کارانه.

نکته دیگر اینکه توفیق سامری به سبب گرایش‌های اجتماعی نادرست مردم و جهالت‌های جمعی غالب بود - چنان‌که به تمایل آنان به بت‌پرستی بعد از عبور از نیل اشاره‌ای شد - بنابراین، آخرین حلقه عوامل فتنه در خود مردم بود. و موسی با آنان راه تذکار و نصیحت را پیش گرفت: «البتة موسی علیه السلام معبود شما همان الله است که هیچ معبودی جز او نیست و علم و دانایی‌اش همه چیز را فرا می‌گیرد». (طه: ۹۸)

با پیمان شکنان با دین خدا برخورد سختی داشت؛ قارون را از میان برداشت و سامری را از جامعه دور کرد، اما در مقابل مردم نرمش نشان داد و از بسیاری بهانه‌های آنها چشم‌پوشی کرد. در واقع، او از میان چالش‌ها در پی فرصتی برای ایجاد کمال اجتماعی بود و در این مورد، حوصله وسیعی داشت. نمونه‌های آن در آیات ۵۷، ۶۰ و ۶۷-۷۳ سوره بقره بیان شده است.

به طور کلی موسی علیه السلام توانست بنی‌اسرائیل را که به بردگی مصریان درآمده بودند، به صورت امتی واحد در آورد. نکته‌ای که یادآوری آن در اینجا خالی از لطف نیست، کشف اسناد باستان‌شناسی در مورد شکنجه بنی‌اسرائیل در مصر است. با کشف اسناد پایپروس توسط باستان‌شناسان، دانشمندان، گفته قرآن کریم را در مورد شکنجه‌های بنی‌اسرائیل را توسط فرعونیان، منطبق با واقعیت تشخیص داده‌اند:^{۴۸}

و به یاد آرید هنگامی که شما را از ستم فرعونیان نجات دادیم که از آنها سخت در شکنجه بودید تا به حدی که پسران شما را کشته و زنان را برای کنیزی نگاه می‌داشتند و این، بلا و امتحانی بزرگ بود که خدا شما را بدان می‌آزمود. (بقره: ۴۹)

باستان‌شناسان، با استفاده از اسناد کشف شده خط مصری قدیم که در مورد کارگرانی است که به آنان «عپیرو» یا «هپیرو» و یا «هپیرو» گفته می‌شد، بنی اسرائیل (عبرانیان) را بر آنان منطبق می‌دانند. بر اساس این اسناد، این کارگران، بومی و محلی نبوده و همانند طبقه‌ای از اجتماع شمرده نمی‌شدند.^{۴۹} حدود ۱۳۰۰ ق م در زمان فرمانروایی ستی اول^{۵۰} همین عپیروها (عبرانی‌ها) اغتشاشاتی در ناحیه "بیت‌شان" در کنعان برپا کردند. نام این گروه برای آخرین بار در زمان رامسس سوم ذکر شده است.^{۵۱} طبق نصوص مصری قدیم، عبرانیان در زمان رامسس دوم در اعمال شاقه که فرعون زمان داد، شرکت دارند و در این دوران پر از شکنجه و ستم، حضرت موسی ﷺ متولد می‌شود. نام حضرت، مصری است. پ. مونت، در کتاب مصر و کتاب مقدس، به اثبات آن پرداخته، می‌نویسد: «مسو یا مسی در کتیبه‌های مصری قدیم رانک (Ranke) (مورخ آلمانی) وجود دارد. و در قرآن این نام به صورت موسی آمده است».^{۵۲}

موسی ﷺ از همان آغاز خروج از مصر، از پیوند دوازده سبط بنی اسرائیل، دولت و ملتی فدراتیو پدید آورد و اداره هر بخش از این مجموعه را به یکی از این دوازده سبط واگذار کرد. چنان که کار پیشوایی دینی و اجتماعی را به سبط لاویان واگذار کرد که موسی نیز از آنان بود. کار موسی ﷺ تنها بنیادگذاری یک ملت نبود؛ او آورنده و بنیادگذار دین بزرگ آسمانی و حامل وحی دینی بود. او توانست دگرگونی ژرف و پایدار و گسترده‌ای در آیین و آداب قبیله‌ای بیابان زیان سامی پدید آورد.^{۵۳} در هر حال او توانست کتابی چون تورات را به آنان ارزانی دارد؛ کتابی که قانون‌نامه دینی و اجتماعی این ملت شد؛ ملتی که بیش از آن، قانونی نداشتند، و همچنین دولت سیاسی آنها بر پایه آن بنیان گرفت.

در اینجا لازم است در مورد کتاب تورات توضیحاتی داده شود. عهد عتیق مجموعه ۳۹ کتاب یا رساله‌ای است که به زعم مسیحیان و یهودیان توسط برخی از پیامبران یا پیروان آنها طی قرون متوالی نگاشته شده است. پنج کتاب آغازین این بخش، تورات حضرت موسی ﷺ نامیده می‌شود. البته کاتولیک‌ها هفت کتاب دیگر را نیز جزء عهد عتیق می‌دانند. اهل کتاب، تورات را محکم‌ترین بخش عهد عتیق و آن را نوشته حضرت موسی ﷺ می‌دانند. آنچه از لابه لای تورات فعلی درمی‌آید این است که شریعت موسی ﷺ، به تدریج بر ایشان نازل شده است و وی در آخر عمرش به نوشتن و جمع‌آوری این مجموعه پرداخت و سپس آن را به کاهنان تسلیم کرد.^{۵۴}

در واقع، این کتاب‌ها در طی نه قرن براساس سنن شفاهی به زبان‌های متعدد نوشته شده‌اند. استاد ادموند ژاکوب در این باره یادآور می‌شود که بسیاری از خوانندگان عهد عتیق نمی‌دانند که در ابتدا یک سخن واحد از عهد عتیق وجود نداشته و این مجموعه، متون متعدد داشته است.

در حقیقت، نخستین هیئت قطعی عهد عتیق مربوط به حدود یک قرن قبل از میلاد مسیح است. دکتر بوکاوی معتقد است: «اگر به دیده تحقیق بنگریم، درمی‌یابیم که میزان دخالت افراد بشر در تدوین متن عهد عتیق قابل ملاحظه است».^{۵۵} با توجه به اینکه کتاب‌های این مجموعه در فاصله این دو تاریخ، یعنی در فاصله قرن دهم قبل از میلاد مسیح و قرن اول قبل از میلاد تحریر و تکمیل شده، مسلماً به میزان فراوان دچار دخل و تصرف شده و تغییر و تبدیل یافته است.^{۵۶} ذکر این نکته ضروری است که دکتر بوکاوی در پایان این مبحث، راجع به عهد عتیق یادآور می‌شود که " آنچه ذکر گردید نظر شخصی راجع به تاریخ تحریر این کتب نیست، بلکه اطلاعات اساسی ما در این بحث تاریخی مأخوذ از مقاله عهد عتیق مندرج در *دائرة المعارف جهانی*^{۵۷} است. نویسنده مقاله مذکور ژ. پ. ساندوز^{۵۸} است».

البته وحی قرآنی درباره بسیاری از مطالب مندرج در عهد عتیق عبری و انجیل‌ها سخن می‌گوید و به دفعات به *تورات* و *انجیل* اشاره می‌کند و ایمان به کتاب‌های قبل را فریضه هر مسلمانی می‌داند:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ایمان آورید به خدا و رسول او و کتابی که به رسول خود فرستاد و کتابی که پیش از این فرستاده شد. و هر که به خدا و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی و رسولان و روز قیامت کافر شود سخت به گمراهی فرو مانده و (از راه نجات و سعادت) دور افتاده است.^{۵۹}

و از لحاظ تاریخ وحی، مقام مهم پیامبرانی، نظیر نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم‌السلام را یادآوری می‌کند.

بنی‌اسرائیل پس از آنکه به رهبری موسی علیه‌السلام جمعیتی منسجم را تشکیل دادند، مدتی را با همان مشقتی که پیش از ورود موسی علیه‌السلام داشتند، سپری نموده تا آنکه پس از هجرت از مصر و نابودی فرعون و نظام او، از این عذاب‌رهایی یافتند. اما در همان مدت، بسیاری از مردم صبرشان سرآمده بود و موسی را نقد می‌کردند و بهانه می‌گرفتند،

چنان‌که برخی از این بهانه‌ها در سوره بقره ذکر شده است. در عین حال، این قوم نقاط مثبتی داشتند و قابلیت‌های فراوانی برای تشکیل یک جامعه الهی در آنها یافت می‌شد. موسی علیه السلام با شناخت نقاط قوت و با تحمل نقاط ضعف آنها و هم با صبر و شکیبایی، این جامعه را مدیریت می‌نمود. ایشان بعد از نجات قوم خود از دست فرعون، بنا به قولی به مصر بازگشت و دولت - شهر خویش را تشکیل داد و بنا به گفته برخی، قوم خود را به سرزمین موعود، یعنی شام قدیم که شامل تمام فلسطین، بخش‌هایی از سوریه و عراق و شهرهایی چون اریحا بود، برد و هر چند خود پس از آن چندان در دنیا نماند، اما نظام مستحکم او توسط جانشینانش، چون یوشع و کالب بن یوفنا ادامه یافت و زمینه‌ساز تمدن‌های با شکوه زمان داوود و سلیمان علیهم السلام گردید.^{۶۰}

یکی از مسائل مهم در حکومت حضرت موسی علیه السلام، ویژگی‌های او به عنوان حاکم و هنرکار با دیگران است که یکی از اصول اساسی در حکومت را می‌آموزد، چرا که با بررسی آنها می‌توان به اصول کلیدی ارتباطات، کار گروهی و تفویض و تمامی عناصر حیاتی رهبری اثر بخش، آگاه و آشنا شد.

ویژگی‌های حاکم از نگاه موسی علیه السلام:

موسی علیه السلام در پاسخ به دستور خداوند به او، ابتدا از خدا یاری خواست و سپس مهارت‌های خود را ارزیابی کرد و دریافت که مهارت‌های ارتباطی او به اندازه کافی اثر بخش نیست، از این رو، راه حلی پیشنهاد کرد و آن، تشکیل یک گروه برای انجام دادن کار با دسته‌بندی مهارت‌ها بود. موسی علیه السلام در این راستا، برادرش را به عنوان عضو یک تیم برای تقویت توانایی‌ها و تلاش‌هایش و افزایش مهارت‌های خود به کار گرفت. خود موسی و هارون علیهم السلام به عنوان یک گروه عمل می‌کردند. کلمات «آنها گفتند» و «ما می‌ترسیم» در این آیه، نشان دهنده فرایند مشورت پویا بین هر دوی آنهاست:

«عرض کردند بار الها می‌ترسیم که فرعون بی‌درنگ بر ما ظلم و عقوبت کند یا بر سرکشی خود بیفزاید» (طه: ۴۵). همچنین وقتی خداوند از موسی علیه السلام خواست قومش را برای چهل روز ترک کند، وی آنها را تحت سرپرستی هارون قرار داد و مدیریت امور را به او تفویض کرد.^{۶۱} موسی علیه السلام در این قضیه، سه بعد مهم واگذاری اثربخش را نشان می‌دهد:

الف- با سفارش به هارون علیه السلام برای جانشینی در میان قومش به طور فراگیر و واضح، جانشینی را به او واگذار کرد.

ب- با درخواست از هارون علیه السلام برای انجام دادن صحیح کارش انتظار خود را از او بیان کرد.
ج- با درخواست از هارون برای پیروی نکردن از افراد شرور، محدودیت‌های مناسبی را در اختیارات واگذار شده به هارون علیه السلام اعمال کرد.^{۶۲}

با بازگشت موسی به سوی قومش و در قضیه سامری - چنان که اشاره شد - هارون را پاسخ‌گو می‌دانست، اما مسئولیت را خود قبول کرد. این کار او نشان دهنده یکی از اساسی‌ترین قوانین واگذاری است؛ یعنی فرد مدیر نمی‌تواند مسئولیت را واگذارد، بلکه تنها اختیار را واگذار می‌کند.^{۶۳}

موسی علیه السلام و برنامه اقتصادی او

پیامبران هنگامی قادرند به تحقیق رسالتشان که نشر یک سلسله عقاید و پرورش ملکات فاضله در اشخاص می‌باشد، نایل آیند که محیط اجتماعی مساعدی را فراهم آورند و این امر جز با تغییرات اساسی در اقتصاد و سیاست جامعه محقق نمی‌شود. موسی علیه السلام با بیرون آوردن وسایل تولید از انحصار هیئت حاکمه و همگانی کردن تملک آن، گامی در جهت تنظیم مجدد سازمان اقتصادی بنی اسرائیل برداشت. کار اقتصادی مهمی که یکی از اهداف نهضتش را تشکیل می‌داد، همگانی کردن وسایل تولید و اعطای حق تملک اراضی به محرومان بود.

فعالیت اعتقادی نهضت او مانند هر نهضت دیگر با تبلیغ و اشاعه توحید آغاز شد، لکن توحید در بردارنده مفهومی اقتصادی متناقض با ملوکیت و مالکیت مطلقه، و بنابراین، عامل تزلزل الوهیت و موقعیت مالی فرعون و اشراف حاکمه مصر بود.^{۶۴} او با بسط این طرز تفکر در میان مردم، بر آن شد که حق مالکیت و حاکمیت و کهانت را از انحصار اقلیت اشراف حاکمه برآورد و آن را میان مردم عمومیت دهد، چنان‌که فرعون نیز به این هدف اقتصادی موسی علیه السلام پی برد: «آمده‌ای تا ما را با فسونت از زمینمان بیرون کنی» (طه: ۵۷).

اشرافیان و درباریان نیز همین نظر را داشتند: «او افسونگری خردمند و زیر دست است که می‌خواهد شما را از اراضی‌تان بیرون کند چه باید کرد؟» (اعراف: ۱۰۹ و ۱۱۰).

از آیات قرآن که جریان نهضت موسی علیه السلام را بیان فرموده است، استنباط می‌شود که این پیامبر بزرگ ابراهیمی، چنان که رسم رهبران سیاسی توده‌هاست، هدف اقتصادی خود را مثل سایر مقاصدش به آنان گوشزد کرده و با این عمل، هوادارانش را با آگاهی از هدف به سوی تحققش راند. موسی علیه السلام با آگاهی از تصمیم فرعون مبنی بر کشتار بنی اسرائیل، با بیان همین محرک اقتصادی پیروانش را به بسیج خواند و فرمود: «از خدا یاری بخواهید و مقاومت و پایداری کنید، زمین مال خداست و آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد به میراث می‌دهد، و فرجام پرهیزکاران، خجسته است» (اعراف: ۱۲۵).

بدین ترتیب، پس از مبارزه‌ای که به رهبری موسی علیه السلام بر ضد فرعون و حلقه اشرافی حاکم صورت گرفت، مقصود حاصل شد و به حقوقی که از آن محروم بودند، از جمله حق مالکیت نایل شدند. حضرت موسی علیه السلام دستیابی بنی اسرائیل به حق تملک ارضی و تحقق هدف اقتصادی نهضتش را نعمتی می‌شمارد که پروردگار به ایشان عطا فرموده است: «ای مردم! نعمتی را که خدا به شما عطا فرموده است به خاطر آورید آن هنگام که پیامبرانی از میان شما برانگیخت و شما را به ملوکیت و مالکیت رسانید» (مائده: ۲۳).

ز) تعدیل ثروت

موسی علیه السلام بعد از رهایی بنی اسرائیل، در صدد تنظیم اقتصادی برآمد. جمعی توانگر در کنار توده‌ای تنگدست می‌زیستند و چنین مجموعه‌ای قابل دوام نبود، از این رو برآن شد تا ثروت‌های کلان را با استفاده از راه‌های مختلف به فقرا منتقل کند و آن را در جامعه تعلیم بخشند. پیرمردی بود با ثروتی سرشار و نعمتی بی‌شمار و جز پسری یگانه نداشت که میراث هنگفت پدر را به تنهایی می‌برد. عمو زادگانش که از چنین میراثی بی‌بهره بودند، از این بی‌عدالتی در تقسیم ثروت برآشفته و خونس را ریخته و تهمت قتل را به جمعی دیگر بستند.^{۶۵} موسی علیه السلام به داوری نشست و فرمان داد گاوی قربانی کنند.^{۶۶} بنی اسرائیل به قصد تعلق و بهانه‌گیری پیاپی، نشانه‌ای آشکارتر می‌طلبیدند تا چندان صفت به جهت گاو بر شمرد که جز بر یکی قابل تطبیق نبود^{۶۷} و آن هم از یتیمی از خانواده‌ای بینوا بود. با خرید گاو منحصر به فرد در ازای مبلغی گزاف، خانواده‌ای از تنگدستی برست و از این رهگذر به استغنا رسید.^{۶۸}

۲. برخورد با مفسدان اقتصادی

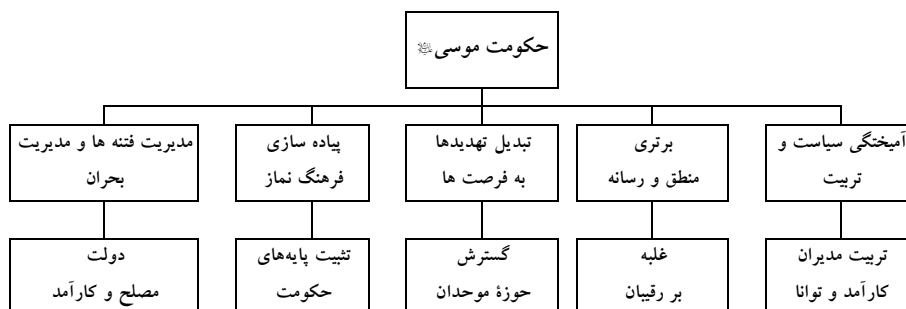
چنان‌که قبلاً نیز اشاره شد حکومت موسی علیه السلام با مفسدان اقتصادی برخورد داشت. قارون بر اساس سخن قرآن، نماد ثروت و رفاه امت موسی علیه السلام معرفی شده است. قرآن در این باره می‌فرماید: «قارون از بنی اسرائیل بود، اما بر آنها فزونی جست، ما از گنج‌ها آن قدر به او داده بودیم که نقل و انتقال کلیدهای آنها بر افراد نیرومند مشکل بود...» (قصص: ۷۶).

در مورد او نقل شده است که تورات را به خوبی می‌خواند و کیمیاگری می‌دانست، اما به استهزای موسی علیه السلام و پاره‌ای از شعائر دین هم می‌پرداخت.^{۶۹}

توهم رقابت با موسی علیه السلام و ثروت فراوان وی عامل اصلی مخالفتش با حاکمیت موسی علیه السلام شد و مخالفت او با یکی از تکالیف دینی، یعنی زکات، تبدیل به حرکت اجتماعی گروهی از همفکران او علیه موسی علیه السلام شد و آنها نه تنها به این حکم عمل نکردند، بلکه با اتهام فساد اخلاقی برای موسی علیه السلام وی را به مناظره میان مردم کشاندند و چون شواهد علیه قارون و دیگر تهمت‌زندگان اقامه شد، بر اثر معجزه الهی قارون با گنج‌هایش در زمین فرو رفت.^{۷۰}

قارون در حکومت موسی علیه السلام نماد پدیده فرصت‌طلبی متکی بر قدرت اقتصادی است که آفت ارزش و پیوندهای اجتماعی شمرده می‌شود. البته عمل او جنبه سیاسی هم داشت و موسی علیه السلام نماد رهبر حکومتی الهی است که با سرسختی همراه با آگاهی بخشی اجتماعی، در مقابل فتنه اقتصادی می‌ایستد. البته باید توجه داشت که این به معنای مخالفت حکومت دینی با مالکیت کلان اقتصادی نیست، چرا که مالکیت اقتصادی با فرصت‌طلبی متکی بر قدرت اقتصادی متفاوت است. جورج زیمل،^{۷۱} جامعه‌شناس آلمانی، در کتاب فلسفه پول می‌گوید:

[اگر چه] می‌توان مبادله اقتصادی را به خوبی به عنوان یک صورت از کنش متقابل اجتماعی در نظر گرفت... و پول به پیشبرد محاسبات معقول در امور بشری یاری می‌رساند و باعث پیشرفت تعقل می‌شود که ویژگی جامعه نوین است... [اما]... به روابط خویشاوندی می‌تازد... آزادی فردی را تقویت می‌کند و دامنه تمایز اجتماعی را گسترش می‌دهد... و پیوندها و وفاداری‌های مبتنی بر خون و خویشاوندی را سست می‌سازد.^{۷۲} (به نقل از: ۲۶۸).



نتیجه گیری

موسی علیه السلام در راه بنیان‌گذاری تمدن اصیل و عظیم الهی و انسانی خدمات بزرگی انجام داد، مانند نشر توحید، مبارزه با استکبار، در هم کوفتن اشرافیت و مالکیت‌های غاصبانه، نجات بنی اسرائیل، تلاش برای ایجاد دولت و ملتی واحد و تأسیس شریعتی آسمانی. موسی علیه السلام توانست به عنوان حاکمی مصلح و آگاه در مقابل جریان‌های فتنه که به اشکال متفاوت بروز پیدا کرد، برخورد مناسب با نوع فتنه را طرح‌ریزی و مدیریت کند. موسی علیه السلام فتنه قارون و سامری را که البته جنبه سیاسی هم داشت، با مقابله‌ای سخت، در عین حال همراه با آگاهی‌بخشی اجتماعی و در اوج اطلاع مردم از این ماجراها فیصله داد. البته موسی در مقابل درخواست‌های مردم، حوصله وسیعی داشت. در خلال این فتنه‌ها بود که از مردم پراکنده و متزلزل بنی اسرائیل، جامعه‌ای جمع شد. این رسالت پیامبر بزرگی بود که مهم‌ترین هدفش را اصلاح اجتماعی و ایجاد دولت مصلح معرفی کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. سیدبن قطب شاذلی، فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۲۶۹۰.
 ۲. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۴۸؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۹۱.
 ۳. غلامرضا ظریفیان شفیعی، دین و دولت در اسلام، ص ۲۴.
 ۴. آلن بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، ص ۷۷.
 ۵. مستر هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۵۴۹.
 ۶. ابن‌اثیر، الکامل، ج ۱، ص ۱۹۱.
 ۷. محمدخزائلی، اعلام قرآن، ص ۶۱۷.
 ۸. کتاب مقدس، سفر خروج، ج ۶ : ۲۰ و سفر اعداد ۲۶: ۵۸-۵۹؛ ابوالاسحاق نیشابوری، قصص انبیاء، ص ۱۸۹.
 ۹. محمد خزائلی، اعلام قرآن، ص ۶۱۶-۶۱۷.
 ۱۰. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ص ۲۹۵؛ ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ص ۱۹۱.
 ۱۱. طنطاوی، الجواهر فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۸۵-۸۶.
 ۱۲. کتاب مقدس، عهد جدید، اعمال رسولان، ۲۲ : ۷.
 ۱۳. ابوالاسحاق نیشابوری، قصص الانبیاء، ص ۱۹۳-۱۹۴.
 ۱۴. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱، ص ۶۱؛ ابن‌واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۴.
 ۱۵. سیدبن قطب شاذلی، فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۳۳۶.
 ۱۶. محمد خزائلی، اعلام قرآن، ص ۶۱۷.
 ۱۷. ویل دورانت، لذات فلسفه، ص ۱۴۸-۱۴۹.
 ۱۸. وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (یوسف: ۲۲)
 ۱۹. فضل‌بن حسن طبرسی، مجمع البیان، فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۸۶.
 ۲۰. محمد باقر موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۲.
 ۲۱. موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۷.
22. Reform
23. Martin Luther
24. Luter Movment
۲۵. رک: محمدعلی دیباجی، «قانون اصلاح و ویژگی مصلحان»، مجله رشد آموزش معارف اسلامی، ش ۴۵، ۱۳۸۰.
 ۲۶. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۶۱۶؛ موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۳۹۰.
 ۲۷. کتاب مقدس، سفر خروج، ج ۴، ص ۲۹-۳۱ و ۶ : ۱۱-۶.
 ۲۸. محمد علی دیباجی، پیامبران دولتمرد، ص ۹۶.
 ۲۹. همان، ص ۹۹.
 ۳۰. کتاب مقدس، سفر خروج، ۷ : ۸-۱۰؛ ابوعلی بلعمی، تاریخنامه طبری، جزء اول، ص ۲۹۳.

۳۱. محمد بن احمد قرطبی، الجامع الاحکام القرآن، ج ۱۱ ص ۲۱۴.
۳۲. محمد بیومی مهران، بررسی تاریخی قص قرآن، ج ۲، ص ۱۹۳-۱۹۶.
۳۳. دیباجی، پیامبران دولتمرد، ص ۱۰۳.
۳۴. کتاب مقدس، سفر خروج، ۱۴: ۳۰-۳۱.
۳۵. طه: ۸۵، ۸۷، ۹۵.
۳۶. طه: ۸۸.
۳۷. ابوعلی بلعمی، تاریخنامه طبری، ج ۱، ص ۳۲۱؛ محمد باقر موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۲۶۶.
۳۸. همان، ص ۳۲۱.
۳۹. محمد بیومی مهران، بررسی تاریخی قصص قرآن، ج ۲، ص ۳۳۷ و ابوالاسحاق نیشابوری، قصص الانبیاء، ص ۲۶۲-۲۶۶.
۴۰. اعراف: ۱۳۸.
۴۱. موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۳۰۰.
۴۲. کتاب مقدس، سفر خروج، ۳۲: ۱-۲۴.
۴۳. طه: ۹۲-۹۴.
۴۴. طه: ۹۷.
۴۵. موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۲۷۵ و محمد جواد مغنیه، تفسیر الکاشف، ج ۵، ص ۲۴۰.
۴۶. بقره: ۵۴.
۴۷. اعراف: ۱۴۸.
۴۸. اتین ماری دریوتون و ژاک وانديه، تاریخ مصر قدیم، ترجمه احمد بهمنش، ج ۲، ص ۳۱۴.
۴۹. عبدالکریم بی آزار شیرازی، باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن، ص ۲۲۰-۲۲۱.
50. Sethi I.
۵۱. موریس بوکای، عهدین، قرآن و علم، ص ۳۰۳.
۵۲. همان، ص ۳۰۴.
۵۳. بیومی، بررسی تاریخی قصص قرآن، ج ۲، ص ۴۰۶-۴۰۸.
۵۴. کتاب مقدس، سفر تثیبه، باب ۳۱: ۹-۱۲.
۵۵. موریس بوکای، عهدین، قرآن و علم، ص ۱۷-۲۰.
۵۶. همان، ص ۲۹-۲۵.
57. Encyclopedia Universalis
58. j. P. Sandroz
۵۹. نساء: ۱۳۶.
۶۰. محمدعلی دیباجی، پیامبران دولتمرد، ص ۱۰۵ و ۱۰۶.
۶۱. اعراف: ۱۴۲.

-
۶۲. یونس، اقبال، درس‌هایی در زمینه رهبری، ترجمه اسدی کرم، فصل‌نامه مصباح، ش ۳۶، ص ۸-۹.
۶۳. اعراف: ۱۵۱.
۶۴. جلال‌الدین فارسی، نهضت‌های انبیاء، ص ۴۶ و ۴۷.
۶۵. بقره: ۶۸ به بعد.
۶۶. بقره: ۶۳.
۶۷. بقره: ۶۳-۶۶.
۶۸. جلال‌الدین فارسی، نهضت‌های انبیاء، ص ۱۰۸ و ۱۰۹.
۶۹. محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۷۵؛ محسن فیض کاشانی، الصافی فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۴۴۹.
۷۰. قصص: ۷۶-۸۲.
71. George Simmel
۷۲. لوئیس کوزر، زندگی‌واندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۲۶۸.

- ابن اثیر، عزالدین، *الکامل*، برگردان محمدحسین روحانی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۰ و ۱۳۹۸ق.
- ابن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، بی تا.
- اصفهانى، راعب، مفردات، دارالقلم، ۱۹۹۶ م.
- اقبال یونس، «درس‌های در زمینه رهبری»، *فصلنامه مصباح*، ترجمه طالب اسدی کرم، ش ۳۶، ۱۳۷۹.
- بلعمی، ابوعلی، *تاریخنامه طبری*، تصحیح محمد روشن، ج دوم، تهران، سروش، ۳۷۸ ش.
- بوکای، موريس، *عهدین، قرآن و علم*، ترجمه حسن حبیبی، بی جا، حسینیه ارشاد، بی تا.
- بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، *باستان شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن*، چ پنجم، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
- بیرو، آلن، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقرساروخانی، چ دوم، تهران، کیهان، ۱۳۷۰.
- بیومی مهران، محمد، *بررسی تاریخی قصص قرآن*، ترجمه مسعود انصاری و محمد راستگو، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- خزائلی، محمد، *اعلام قرآن*، چ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- دریوتون، اتین ماری و وانديه، ژاک، *تاریخ مصر قدیم*، ترجمه احمد بهمنش، تهران، بی تا، ۱۳۳۲.
- دورانت، ویل، *لذات فلسفه*، ترجمه عباس زریاب خویف، چ یازدهم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۱۷.
- دیباچی، محمدعلی، «قانون اصلاح و ویژگی مصلحان»، *رشد آموزش معارف اسلامی*، ش ۴۵، ۱۳۸۰، ص ۲۷-۴۲.
- دیباچی، محمدعلی، *پیامبران دولتمرد*، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷.
- شاذلی، سیدبن قطب‌بن ابراهیم، *فی ظلال القرآن*، چاپ هفتم، بیروت، دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
- طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۵ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، با مقدمه محمدجواد بلاخی، چ سوم، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش و تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، بیروت، داراحیاء، بی تا.
- طبری، محمدبن جریر، *تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ پنجم، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵.
- طنطاوی، *تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم*، قاهره، بی تا، ۱۹۱۴م.
- ظریفیان شفیعی، غلامرضا، *دین و دولت در اسلام*، تهران، میراث ملل، ۱۳۷۶ ش.
- فارسی، جلال‌الدین، *نهضت‌های انبیا*، تهران، جهان آرا، ۱۳۵۹.
- فیض‌کاشانی، محسن، *الصافی فی تفسیر القرآن*، تحقیق سیدمحسن حسینی امینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷.
- قرطبی، محمدبن احمد، *الجامع الاحکام القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
- کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)*، ترجمه فاضل‌خان همدانی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۹.
- کوزر، لوئیس، *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، چ نهم، تهران، علمی، ۱۳۸۰.
- مستر هاگس، *قاموس کتاب مقدس*، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- مغنیه، محمدجواد، *تفسیر الکاشف*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ق.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، *المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
- نیشابوری، ابوالاسحاق، *قصص الانبیاء تهران*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
- یعقوبی، ابن واضح، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دار صادر و دار بیروت، ۱۳۷۹.